# بانگ نی؛ از آتش تا باد[[1]](#footnote-1)!

نقدی ابتدائی همراه با تجلیل بر تنظیم کتاب معاد در طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن آیت الله خامنه ای

کتاب را دوستی عزیز از مرکز رشد هدیه فرستاد، زود شروع به خواندنش کردم صمیمانه از زحمات گردآورندگان تجلیل می‌کنم. با اذعان به مضامین عالی و مواعظ دلکش کتاب، این سطور را می نگارم.

نقص اصلی تقلیل یافتن کتاب انقلابیِ طرح کلی در امتدادی محافظه کارانه در بخش معاد است. کتاب به چارچوبه نظری کتابهای عقاید-مواعظ مَدرَسی و کلاسیک، تنزل یافته؛ آن "طرح نو" کتاب طرح کلی درش نیست. ساختار شکنی ها و تعرض های جسورانه میل به صفر می‌کند.

بخلاف طرح کلیِ اصلی در این ملحقه، هیچ خبری از ضرب آهنگ قسط و عدالت اجتماعی -که با اصول اعتقادی قبلی بود- وجود ندارد!

تو گویی بانگ نی که در طرح کلی، آتش بود اینجا باد شده و نغمه ای مثل نغمه های دیگر بازار کتاب معاد را نواخته است و البته باز شنیدنی و خواندنی!

## ارکان طرح کلی

کتاب طرح اندیشه اسلامی به تصریح استاد خامنه ای سه ویژگی دارد که آنرا از سایر کتب عقایدی و معارفی مَدرسی متفاوت می‌کند:

1. طرح اسلام بصورت مسلکی دارای اصول منسجم و یک آهنگ
2. .به صورت مسلکی اجتماعی و ناظر به زندگی جمعی انسانها
3. .مبتنی بر قرآن بودن[[2]](#footnote-2)

نگاه منظومه‌ای ایشان به دین هم در *شکل* و هم در *محتوا* تمایزاتی دارد.

مثلا بالعیان خواننده طرح کلیِ انشائیِ خود ایشان می یابد همه اجزاء با روح توحید تبیین می‌شود[[3]](#footnote-3).

به لحاظ شکل هم هر سه مفهوم مورد بحث(توحید، نبوت، ولایت) با قسط و عدالت اجتماعی نسبت می یابند و چالش های جسورانه و نظرات بدیعی را موجب میشود که یکی از جذابیت های کتاب است.

توحید و شرک با عدالت اجتماعی و نظام طبقاتی هم آغوش و تبیین می یابد[[4]](#footnote-4).

"اگر چنانچه قائل به توحید باشی در جامعه، اختلاف طبقانی و تبعیض معنا ندارد"(ص۲۱۳)

صریحاً می‌خروشد: "اگر دینی دیدی که در جهت عکس فلسفه ادیان[قسط] حرکت می‌کند، بدان یا الهی نیست یا خرابش کردند"(ص۲۰۷)

از معارف کلاسیک گله داشت که: "ببینید چقدر درباره توحید بحث کردند متکلمین، و چقدر این بحثها در تشکیل و ایجاد جامعه توحیدی بی اثر بود"!(ص۲۳۲)

توحید را به شکل قطعنامه های توحیدی قرائت کرده و ماده دوم را نفی طبقات اجتماعی قرار می داد: "یک جامعه بی طبقه جامعه ای است که گروه های انسانی در آن جامعه از یکدیگر برحسب حقوق و مزایا جدا نشدند؛ همه انسانها زیر یک سقف حقوقی زندگی می‌کنند"(ص۲۷۰)

زیربنای نظام طبقاتی را اعتقاد به خدایگان مختلف و طبقاتی می دانست(ص۲۷۷)

نبوت هم با قسط، ربط مستقیم و مستحکم داشت. نبوت محصول دو رستاخیز(یکی درونی و یکی اجتماعی) بیان می‌شد؛ که رستاخیز دوم، مساوی با جنبش برای قسط بود(ص۳۵۷تا۳۶۰)

فقط این تصویر از نبوت را (مقابل تصویر حکیمی‌شاگرد پرور و خانه نشین) درست می‌شمرد(ص۳۶۲)

پیامبران اولوالعزم را قطبهای انقلابات الهی می خواند که دیگر پیامبران برای به ثمر نشاندن و احیاء انقلاب آنها می‌آمدند(ص۳۶۵)

طاغوتها، ثروت اندوزان، ملاء و مترفین و احبار و رهبان، قطب مخالف پیامبران شمارش می‌شد(ص۴۲۷تا۴۳۴)

ولایت را استمرار نبوت در همان کارخانه انسان سازی می خواند(ص۵۲۰). "یؤتون الزکاة" در آیه ولایت را به تقسیم عادلانه ثروت معنا می‌کرد(ص۵۸۱) و در وجه "و هم راکعون" می‌گفت:"یعنی یک انسان[ولیّ جامعه] آنقدر دل بسته به مساوات باشد...به قدری فقر و فقیر درد آور باشد، که صبر نکند نمازش تمام شود"(ص۵۸۲)

## نقصان این رکن در کتاب معاد!

نقصان عمده کتاب معاد بعنوان بخش پنجم کتاب طرح کلی، جای خالی قسط و عدالت و نسبت آن با معاد است. دو سه جا کلمه عدالت به چشم می خورد اما هیچ جا عدالت اجتماعی با معاد نسبت یابی نمی‌شود.

در تعالیم مرسوم، اگر توحید و نبوت و ولایت را با عدالت پیوندی نیست، اقلاً معاد را هست! فلسفه معاد را عدالتِ خداوندی برای جزای ظالمین و قاسطین و گرامیداشت مستضعفین می‌شمارند. اما کتاب معاد از این حیث از کتب مرسوم هم عقب است!

در گفتارهای آیت الله خامنه ای از آنسوی رابطه عدالت و معاد هم سخن است؛ که جایش در کتاب خالی است. "هرجا اعتقاد به مبدا و معاد نبود، عدالت یک چیز سربار، تحمیلی و اجباری بیش نخواهد بود"(۹۰/۲/۲۷) عدالت کمونیستی را اینچنین می داند(۸۴/۶/۸)

## اسلام مسلک اجتماعی و ناظر به زندگی جمعی انسانها

این رکن دیگر کتاب طرح کلیِ اصلی موجب شده، ولو مخاطبش عامه مردم اند اما به صنوف و تشخّص ها و تعیّن های خاص، جسورانه بپردازد.

مثلا در بحث ایمان، گلایه ی ایمان مقلدانه و متعصبانه را از *طبقه مذهبی* و مجلسی زمان خود بکند و آنها را علت غارت ایمان نسل جوانِ در معرض شبهات بشمارد(ص۹۰تا۹۲) بدون محافظه کاری کردن، صرفاً مدح خواندن، بدون تعهد اجتماعی را با مدایح عمروعاص برای امیر المومنین به چالش بکشد و بگوید: "پس عمروعاص به نظرم عمیق تر و علمی‌تر از شیعه قرن ۱۴هجری به ولایت بلافصل امیرالمومنین پی برده و تصدیق کرده، اما آیا شیعه است؟!!"(ص۱۰۶)

آنجا که توحید با کار غلط عالمان سوء درگیر است؛ اباء ندارد که بگوید: "دینی که به فقیر بگوید اگر غنا نداری، اگر پول نداری، نمی خواهد در راه پول تلاش کنی و به غنی می‌گوید در مقابل آنچه داری یک مقدار به کلیسا یا فلان موسسه مذهبی دیگر بده، کفاره همه ظلم هایی که در راه تحصیل این پول مرتکب شده ای خواهد بود! اگر این دین را می‌گویی، ماهم باتو هم صداییم... آن دینی که آنجوری باشد، دین نیست، هر بی دینی از آن بهتر است"(ص۲۰۹) و می دانید چقدر این حرفها کهنه نشدنی است!

آنجا که از معارضان نبوتها بحث می‌کند، اباء نمی‌کند از موسسات رباخوران بگوید(ص۴۲۷) و علیه اشراف، داد سخن دهد(ص۴۳۳و۴۳۴)

این تطبیق های انقلابی، آن کتاب را به خلاف کتب علمی‌تر عقاید کلاسیک، خواندنی و جذاب برای جوانان می‌کرد. اما تنظیم گران بخش پنجم(معاد) تقریبا این رکن طرح کلی را فروگذار کرده اند؛ فقط یک جا آنهم از شاه و صدام و بوش سخنی هست[[5]](#footnote-5).(ص۳۳معاد)

گرچه مخاطب عموم مردم اند اما آنچه که حصه های معاد برای صنفی خاص مثل حاکمان و کارگزاران یا مترفان دارد، چرا خوانده نشود و با حیثیت انتزاعی برای کلیِ انسان خوانده شود؟!

## خامنه ای محافظه کار شده یا محافظه کاری جبهه ولایت او را هم سانسور می‌کند؟!

نمی خواهم ادعا کنم بیانات رهبر انقلاب به همان تیزی و بی باکی سال۵۳ هست یا باید باشد! بلکه می‌گویم همانقدر که ایشان در رهبری خود صلاح دیده و طرح کرده و تعیّن ها و تشخّص هایی را با قرائتی از معاد درگیر کرده است هم در کتاب معاد منعکس نشده است!

از قضا یکی از منابع پُر مطلب ایشان در معاد، معمولا گفتارهای با مسئولین نظام است!

برای نمونه گفتار۸۳/۸/۶ایشان با کارگزاران نظام در خصوص معاد بسیار مستوفی است و اصلا بعد بحث معاد می فرماید: "حرف اصلی[این دیدار] ما همین بود که عرض شد"! در کتاب معاد نیز گردآوردندگان ۶ بار به آن استناد می‌کنند[[6]](#footnote-6)؛ اما در وجوه کلی و ناظر به انسان لیسیده نه انسان متعین به کارگزاری حکومت اسلامی؛ و این واقعا عجیب است!

در این گفتار به استناد آیه "قوا انفسکم و اهلیکم ناراً" به *مشکل آقازاداگی* پرداخته میشود که در کتاب معاد نمی‌آید! "قوا انفسکم و اهلیکم ناراً وقودها الناس و الحجاره حق نداریم فرزندان را رها کنیم...بعضی با سختگیری های بیجا...بعضی هم از آنطرف با بی مبالاتی ها و لاابالیگری ها و امکانات بی حساب در اختیار بچه ها گذاشتن و از هرغلط آنها به اغماض، چشم پوشی کردن؛ بچه ها را با دست خود طرد می‌کنند و در نتیجه بچه فاسد و خراب می‌شود!"

در گفتار۸۷/۳/۲۱ با مجلس هشتم -که باز یکبار به وجه انسان لیسیده و کلی مورد استناد کتاب معاد است[[7]](#footnote-7)- با استناد به آیه "لتسئلن یومئذ عن النعیم" به مسئولیت[مورد سؤال واقع شدن] قانونگذاران در قیامت می پردازند. "یک وقت انسان توی مدرسه ای دارد تدریس می‌کند...یا امامت یک مسجدی دارد، یک جور مسئولیت بر دوش انسان هست؛ یک وقت هم این است که انسان در موضع بسیار حساس قانونگذاری برای یک کشور و برای یک ملت قرار می‌گیرد...که در واقع نرم افزار حرکت عظیم یک کشور است!... انسانی که وارد این عرصه می‌شود، مسئولیتی را قبول می‌کند که این مسئولیت خدایی و یک مسئولیت عمیق است. به معنای حقیقی کلمه، مسئولیت است یعنی "لتسلئن یومئذ عن النعیم" از شما سؤال می‌شود...خیلی بایستی مراقبت کرد که قانون تحت نفوذ افراد متنفذ قرار نگیرد!" تحذیر مجلسیان از مال الفتون(پول فتنه انداز) که در دعای امام سجاد(ع) برای مرزداران هست، در این گفتار بسیار لطیف و شنیدنی است.

## آیا اینها مثالهای واقعی و امروز طرح کلی و ناظر به زندگی جمعی ما نیست؟! پس چرا جایش در کتاب معاد خالی است؟!

در گفتارشان با وزارت اطلاعات(۸۳/۷/۱۳) نیز به خوبی و به جا با تطبیق ها بر حصه ی اطلاعاتی آنها بحث معاد را وسط می‌کشند. کتاب معاد باز به وجه کلی و بدون تطبیقات می‌آورد[[8]](#footnote-8)!

نگرفتن دلار و ارز خارجیِ بی سر وصدا، مرتکب نشدن به خلافهای شهوانی و مرتکب نشدن به گزارش های خلاف واقعی -که تاثیراتی در وضع آنها یا دوستان و دشمنانشان دارد- را عامل "وجوه یومئذ ناضره" می‌شمارد.

ظاهراً به همان دلیل که علیرغم کتاب مستقل مرگ تاجرانه، باز در کتاب معاد مرگ تاجرانه برای شهدا در چند صفحه بیان شده، باید بشارت ها و انذارهای ناظر به مسئولیت های خاص در ج.ا نیز بیان می‌شد.

## عجیب تر

عجیب تر برایم نقل روایات اخلاقی ابتدای درس خارج فقه ایشان است که ۴مورد مواعظی نقل میشود[[9]](#footnote-9)؛ که مردم نوعاً در منابر شنیده و میشنوند، اما روایت ابتدای درس خارج۹۷/۹/۲۷ را که نکته بسیار بدیع و ناشنیده از تبعات اخروی ریاست است، را جا انداخته اند!

این روایت را حتی اپوزیسیون علیه نظام نخوانده و اگر ایشان نمی خواند و بر خود تطبیق نمی داد، احدی جرأت خواندن و تطبیق نمی یافت!

متن روایت: «پیامبر(ص) می فرماید: هیچ کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر، ریاست و امارت داشته باشد، مگر اینکه او را روز قیامت در حالی می‌آورند که دستش به گردنش بسته است پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجه او نبود، اورا رها می‌کنند و اگرچنانچه بدکار و گناهکار بود غل و زنجیرش افزایش پیدا می‌کند[[10]](#footnote-10)»

رهبر انقلاب در توضیح روایت صریحا می‌گوید: "این حدیث درباره بنده و امثال بنده است!"

چنانچه از متن روایت پیداست، دست به گردن بستن ابتدایی شامل حاکم عادل و محسن هم میشود عادل و محسن بودن موجب فک غل زنجیر است نه اینکه اصلا به زنجیر نباشد(فان کان محسناً فک عنه)! لذا رهبر انقلاب در شرح می فرماید: "نفس مسئولیت و آمریت و ریاست یک تبعاتی دارد که ایجاب می‌کند اینرا[غل و زنجیر]".

"در آن حوزه ماموریت که ما آنجا رئیسیم، مدیریم، یک کاره ای هستیم، بعضی از کارها انجام می‌گیرد که ما می‌توانستیم مانع آن بشویم و نشدیم. یا غفلت کردیم، وارد نشدیم؛ یا از روی تنبلی وارد نشدیم. این کار خلاف زیر نظر ما و در پست نگهبانی ما انجام گرفت -پست نگهبانی است دیگر- یا بعضی از کارها باید انجام می‌گرفت در حوزه ماموریت ما، که انجام نگرفت؛ یا بخاطر اینکه ما نفهمیدیم، دقت نکردیم، مشورت نکردیم، پرس و جو نکردیم، و ندانستیم یا دانستیم، تنبلی کردیم. امروز و فردا کردیم. گفتیم ان شاء الله بعداً، فردا، ضایع شد و فوت شد..."

(متن کامل روایت و شرح شنیدنی ایشان را حتما [اینجا](https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=41182) ببینید و بخوانید.)

چنین نکات بدیع و لطیفی از معاد مثالهای امروز طرح کلی اندیشه اسلامی و کاملا ناظر به زندگی سیاسی\_اجتماعی ماست که ایشان می خوانند اما در رسانه های جبهه ولایت کمتر تکرار می‌شود و جایش در کتاب معاد مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع) و نشرمعارف نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها هم خالی است.

محسن قنبریان ۱۴۰۰/۷/۷

1. اشاره به شعر مولوی: آتش است این بانگ نی و نیست باد/ هرکه این آتش ندارد نیست باد [↑](#footnote-ref-1)
2. پیشگفتاری بر چاپ چکیده های پلی کپی کتاب ص۶و۷ [↑](#footnote-ref-2)
3. کتاب طرح کلی ص۲۱۳وص۱۸۷و۱۸۸ [↑](#footnote-ref-3)
4. همان صص۱۹۴،۱۹۷،۱۹۸،۲۰۶،۲۱۶،۲۷۰ [↑](#footnote-ref-4)
5. یکجا هم بطور کلی عنوان مسئولین و مسئولیت بیشتر هست ص۷۳ [↑](#footnote-ref-5)
6. صفحات۸۱،۸۲،۸۳،۸۸،۹۸،۱۰۰کتاب معاد [↑](#footnote-ref-6)
7. ص۴۶معاد [↑](#footnote-ref-7)
8. ص۸۱ کتاب معاد [↑](#footnote-ref-8)
9. صفحات ۵۹،۶۰،۷۰،۷۱کتاب معاد [↑](#footnote-ref-9)
10. امالی طوسی مجلس دهم ص۲۴۶ [↑](#footnote-ref-10)